



سال ششم، شماره ۱، پیاپی ۱۸ بهار ۱۴۰۲

www.qpjournal.ir

ISSN : 2783-4166

ویژگی‌های سبکی و زبانی حقایق الاخبار خورموجی

دکتر نسرين مظفری^۱ دکتر محمد کشاورز (بیضایی)^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۹۱ تا ص ۱۱۰)



[20.1001.1.27834166.1402.6.1.5.2](https://doi.org/10.27834166.1402.6.1.5.2)

چکیده

حقایق الاخبار، تألیف میرزا جعفرخان حقایق نگار خورموجی، یکی از منابع مهم تاریخی عصر قاجار به شمار می‌رود. مورخان و محققان غالباً به ویژگی‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری این اثر پرداخته‌اند و به ویژگی‌های سبکی و زبانی آن، نیز جایگاه این اثر در نثر دوره قاجار، چندان توجه نشان نداده‌اند. نظر به اهمیت بحث، شناخت ویژگی‌های زبانی و سبکی کتاب حقایق الاخبار و نسبت آن با نثر تاریخی این دوره، موضوع شایسته درنگی است که تبیین ابعاد و زوایای آن پژوهشی جامع و مستقلی را طلب می‌نماید. از این رو این جستار، با روشی توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است که ویژگی‌های سبکی و زبانی حقایق الاخبار چه بوده و چه جایگاهی در میان ادبیات منثور و تاریخی دوره قاجار داشته است؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که ویژگی‌های سبکی و زبانی خورموجی در حقایق الاخبار مشتمل بر مواردی، چون: توجه نویسنده به ساده‌نویسی، واقع‌گرایی، در عین وجود پاره‌ای از ویژگی‌های نثری و زبانی گذشته از قبیل: رسوخ لغات ترکی، مغولی، استفاده از ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی و اصطلاحات نجومی، استعانت نویسنده از آرایه‌های ادبی، بهره‌گیری از اشعار، آیات قرآنی و احادیث است. همچنین نشان می‌دهد که نویسنده با وجود بهره‌گیری از برخی ویژگی‌های سبکی و زبانی متون گذشته، غالباً التزام خود به ساده‌نویسی را به اشکال مختلف، حفظ نموده و با اعمال آن در امر تاریخ‌نویسی، اثری روان و به‌دور از نثر مصنوع مرسوم خلق نموده است.

واژگان کلیدی: حقایق الاخبار ناصری، خورموجی، ویژگی‌های سبکی و زبانی.

^۱ - استادیار گروه عمومی علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران. // nozafre@yahoo.com (نویسنده مسئول)

^۲ - استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران. // mkeshavarz_59@yahoo.com



۱- مقدمه

حقایق الاخبار ناصری، کتابی است تاریخی به زبان فارسی در دوره قاجار، تألیف محمدجعفر خورموجی از مورخان دربار ناصرالدین‌شاه قاجار، ملقب به حقایق نگار. او تألیف این کتاب را در ۱۲۷۶ق. / ۱۸۵۹م. به درخواست ناصرالدین‌شاه آغاز کرد. خورموجی در «حقایق‌الأخبار»، به رویدادها و وقایع تاریخ ایران از آغاز سلطنت قاجاریه تا سال ۱۲۸۴ق. / ۱۸۶۷م. پرداخته است. از آغاز دوران قاجاریه به‌اجمال؛ اما از وقایع و رویدادهای دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه به تفصیل سخن به میان آورده است. ویژگی‌هایی نظیر: اهتمام به شیوه استدلالی و تحلیلی، التزام به واقعیت‌نویسی و واقع‌گرایی، حضور محسوس مؤلف در پس گزارش‌های تاریخی، عدم پیش‌داوری و اجتناب از مداخله نویسی و درازگویی، خورموجی را در جایگاه یکی از مورخان خوشنام و برجسته دوره قاجار نشانده است. صرف‌نظر از جنبه‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری این کتاب، ویژگی‌های ادبی، سبکی، ساختار نحوی و گرامری آن، موضوع قابل درنگی است که چندان به آن توجه نشده است. شناخت مؤلفه‌ها و مصادیق سبکی و زبانی خورموجی در کتاب حقایق الاخبار، افزون بر میزان احاطه و آشنایی وی بر ادبیات فارسی می‌تواند جایگاه و سهم او را در جریان ساده‌نویسی نثر فارسی در این دوران تبیین و روشن نماید.

آنچه درباره پیشینه این پژوهش قابل‌ذکر است این است که تاکنون با این موضوع و رویکرد، پژوهشی مستقل درباره کتاب حقایق الاخبار خورموجی صورت نگرفته است؛ اما پیرامون این کتاب، همچنین تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری آن، پژوهش‌هایی صورت گرفته که برخی از آن، از این قرارند: سید علی، آل داود (۱۳۸۴)، در مقاله «روش تاریخ‌نگاری حقایق الاخبار خورموجی»، در مجله نامه فرهنگستان، روش تاریخ‌نگاری خورموجی در حقایق الاخبار را مورد بررسی قرار داده است. طهماسب طالب، (۱۳۷۸) در مقاله «معرفی کتاب حقایق الاخبار ناصری اثر محمدجعفر خورموجی»، در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، به شکلی اجمالی به معرفی کتاب حقایق الاخبار ناصری اثر خورموجی و زندگی وی پرداخته است. محمد کشاورز (بیضایی)، (۱۳۹۶)، در بخشی از پایان‌نامه‌اش تحت عنوان **زمینه‌ها و پیامدهای مهاجرت نخبگان ایالت فارس؛ ۱۳۲۴-۱۳۱۰ق / ۱۷۹۵-۱۹۰۶م**، به زندگی و آثار خورموجی از منظر مهاجرت پرداخته و از برخی ویژگی‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری وی سخن به میان آورده است. با این‌همه این آثار به ویژگی‌های سبکی و زبانی خورموجی در حقایق الاخبار توجه نشان نداده‌اند و راه را برای پژوهشی مستقل هموار نموده‌اند. از این‌رو این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است که ویژگی‌های سبکی و زبانی خورموجی در حقایق الاخبار چه بوده است؟

به نظر می‌رسد خورموجی در حقایق الاخبار، با وجود بهره‌گیری از ویژگی‌های سبکی و زبانی نثر گذشته فارسی، از قبیل: استعمال لغات ترکی، استعانت از آرایه‌های ادبی، همچنین اشعار، احادیث و روایات قرآنی، تا اندازه‌ی زیادی توجه خود را به امر ساده‌نویسی معطوف نموده و به سهم خود به امر ساده‌نویسی در ادبیات فارسی این دوران یاری رسانده است.



۲- نگاهی اجمالی به زندگی و آثار خورموجی

محمدجعفر حسینی خورموجی، مشهور به «حقایق نگار» فرزند محمد بن ابوالحسن بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن حسین خورموجی، از سادات حسینی خورموج دشتستان در سال ۱۲۲۵ق. / ۱۸۱۰م. در شیراز متولد شد. اجدادش از زمان صفویه کلانتر ناحیه خورموج بودند و خود او نیز از جوانی این مقام را داشت. میرزا حسن حسینی فسایی در کتاب ارزشمند «فارس نامه ناصری» با اشاره به این مسئله و همچنین معزول شدن میرزا جعفر از شغل ضابطی خورموج و متواری شدن وی به شیراز و نایل شدن او به امارت دیوان‌خانه عدلیه شیراز می‌نویسد: «... حاجی میرزا جعفر حقایق نگار اصل او از ناحیه خورموج دشتستان است اباعن جد به ضابطی آن ناحیه برقرار بوده‌اند و جد او میرزا علی بیگ خورموجی به کلانتری تمام نواحی دشتستان سرافراز بود و حاجی میرزا جعفرخان در مبادی عمر به ضابطی ناحیه خورموج برقرار گردید و در سال ۱۲۵۸ق. / ۱۸۴۲م. حاجی خان، حاکم نواحی دشتی به قهر و غلبه قلعه خورموج را تصرف نمود و حاجی - میرزا جعفرخان فرار کرده، مدتی در ناحیه تنگستان بماند، پس به شیراز آمده، توقف نمود و با بزرگان مراوده کرده، در زمره آنها محسوب گردید و در سال ۶۲ [۱۲] به امارت دیوان‌خانه عدلیه سرافراز آمد و با اهل کمال مجالست نموده، از کمالات رسمیه بهره وافر دید...» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۰۳۴-۱۰۳۳).

خورموجی در ایام تصدی امارت دیوان‌خانه عدلیه در شیراز، کتاب «آثار جعفری» را تألیف و در سال ۱۲۷۶ق. / ۱۸۵۰م. آن را منتشر کرد و با نسخه‌ای از آن به تهران آمد (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۰۳۴). در تهران ناصرالدین‌شاه، پس از خواندن کتاب خورموجی، او را «به لقب حقایق نگاری مفتخر» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۰۳۴) و همچنین ترغیب و مأمور به تألیف کتابی راجع به حکومت خود کرد. ناصرالدین‌شاه ظاهراً از وی خواسته بود در تألیف کتاب از خرافات و گزافه‌گویی‌ها اجتناب و حقایق و واقعیت‌ها را بنویسد. خورموجی در این باره می‌نویسد:

«... بتوسط و دستگیری یکی از انبیا بزم سلطنت و نام‌یافتگان دولت و مقربان حضرت خلافت، آن مختصر تألیف با این بنده ضعیف به حضور سراسر نور و نظر کیمیا اثر مهر ظهور خدیو معدلت دستور - ابدالله عیشه و ایدالله جیشه - مشرف و سرافراز آمد. شاهنشاه اسلام‌پناه شرف مطالعه ارزانی فرمود. زیاده از فراخور پایه و تصور مایه این بنده، محض ظهور عنایت و بروز عاطفت و به مقتضای علو همت، ستایش و تحسین کرد، تمجید و آفرین نمود» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲ / ۱).

خورموجی عنوان کتاب را «حقایق الاخبار ناصری» گذاشت و جلد اول را در سال ۱۲۷۹ق. / ۱۸۶۲م. به پایان رسانید و در همان سال به تهران آمد و هنوز به حضور شاه نرسیده بود که به درخواست طهماسب میرزا مؤیدالدوله حاکم فارس برای تصفیه حساب‌های مالیاتی به شیراز اعزام شد و به‌رحال از خطراتی که او را تهدید می‌کرد جان سالم به در برد. خورموجی در سال ۱۲۸۳ق. / ۱۸۶۶م. بار دیگر به تهران عزیمت نمود و به حضور ناصرالدین‌شاه رسید و کتاب را به او تقدیم کرد و بار دیگر بر اثر شکایت سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه حاکم فارس که ظاهراً از



تاریخ‌نویسی او بیمناک بود در خطر اعزام مجدد به شیراز قرار گرفت؛ اما این بار با حمایت‌های عزیزخان مکرری از خطر اعزام دوباره به شیراز در امان و همچنان در تهران باقی ماند (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱/۲-۳۰۵-۳۰۴؛ ۳۱۶-۳۱۵). در میان آثار حقایق نگار خورموجی، کتاب «حقایق الاخبار» و همچنین کتاب «نزهه الاخبار» او از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار است. خورموجی از معدود مورخان است که در تاریخ‌نویسی واقعیت را فدای مصلحت‌اندیشی و مصلحت‌جویی نکرده است. درباره‌ی دوران صدارت حاج میرزاآقاسی می‌نویسد: «از این صدارت کار مملکت بخسارت رسید. امور ملکی مختل گشت و حقوق دیوانی لم یصل آمد» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱/۲۵).

میرزا جعفر نخستین کسی است که در آثار خود از قتل امیرکبیر سخن به میان آورده است. تا قبل از خورموجی، مورّخان چون: سپهر و هدایت در آثارشان، مرگ امیر را به علت ابتلای ناگهانی وی به بیماری آورده بودند؛ اما میرزا جعفرخان حقیقت واقعه و چگونگی قتل امیر را، به‌صراحت، در حقایق الاخبار و بعد در نزهت الاخبار ذکر نموده است. خورموجی در این باره می‌نویسد: «به حکم قهرمان طبیعت سلطنت، جلیل خان بیات با یکصد نفر سواره مشارالیه را با منتسبان به کاشان برد، در قریه فین عزلت‌گزین گردانید. پس از مدت یک اربعین برحسب صوابدید امنا و امرا فنایش بر بقا مرجح گردید. حاجی علیخان فراشباشی به کاشان شتافت. روز هیجدهم ربیع الاول در گرمابه بدون ظهور عجز و لابه، ایادئی که مدتی متمادی از یمین و یسار اعدای و اشرار را مقهور و خوار می‌داشت، فصاد دژخیم نهاد اجل بفسد یمین و یسارش پرداخته به دیار عدمش روانه ساخت» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱/۱۰۳). خورموجی در تجلیل از شخصیت والای امیر و ذکر محاسن وی می‌نویسد: «چون امیر نظام از حسن رأی و کمال فطنت و رزانت او اعتماد تمام حاصل کرد به منصب وزارت نظام سرفرازش گردانید. هنگام نهضت موکب فیروزی کوکب و حرکت رایت نصرت نشان از آذربایجان به جانب دارالخلافه طهران چنانچه سمت تحریر پذیرفت، از مشارالیه خدمات نمایان به ظهور رسید به منصب نبیل امیر نظامی مفتخر و نامی گردید. ورود موکب مسعود به دار الخلافه چنانکه مرقوم شد لقب اتابیکی و منصب صدارت اعظم با شغل امیر نظامی توأم گشت. چون صدارت و امارت بر وی تقریر افتاد به حسن رأی و رویت، و کمال کفایت و رزانت خویش مملکت را در سلک نظام آورد و آئین عدل و انصاف بگسترده، امرا را به اندازه مایه پایه داد و رعایا را به گنجایش مؤنه خراج نهاد. معاندان را در ربقه اطاعت کشید، کشور انتظام یافت و لشکر نظام. الحق پیشکاری ادیب و کارگزاری مهیب ساینسی عاقل و حارسی کامل، فکری بعیدالمرمی داشت و تدبیر قریب المرام» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱/۱۰۳).

خورموجی از بخش‌های انحرافی و منفی رفتار امیر و همچنین دیگر اسباب و عوامل قتل وی نیز سخن به میان آورده است:

« چون کارش در علو شأن و نفاذ فرمان به غایت رسید به مفاد «اذا انتهى الامر الی- الیکمال عاد الی الزوال» روی در تراجع نهاد... رویه تکبر و تنمر و شیوه مذمومه تجبر و تبختر پیش گرفت. به اطمینان خدمت و استظهار مصاهرت در حضرت جم مرتبت گستاخانه محاورت می‌کرد و امورات مملکتی را بدون اجازه و رخصت به صوابدید خود انجام



میرسانید. طبیعت غیور سلطنت و غرور شباب و فراغت را زیاده تحمل و طاققت نماند، خاطر مبارک شاهی مکدر و اتمام امرش مقدر گردید» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۰۴).

با اینهمه! پایبندی خورموجی به واقعیت در امر تاریخ‌نویسی، افشای قتل امیر و تعریف و تمجید از وی در کتابش، برای ناصرالدین‌شاه خوشایند نبود و تبعات ناگواری را برای میرزا جعفر در پی داشت. ناصرالدین‌شاه ظاهراً به جمع‌آوری نسخه‌های انتشار یافته آن فرمان داد. پس از آن خورموجی مورد بی‌مهری شاه و عمال حکومتی قرار گرفت و ناچار شد به عراق مهاجرت و در آنجا اقامت نماید. از ایام تبعید و ناملایمات آن که بر وی گذشته متأسفانه اطلاع چندانی نداریم؛ فقط همین قدر می‌دانیم که خورموجی در همان غربت در سال ۱۳۰۱ ه.ق. / ۱۸۸۳ م.، و در حدود هفتاد و شش سالگی در گذشته است.

از دیگر آثار خورموجی می‌توان به کتاب‌های «تاریخ جعفری»، «نزهه الاخبار»، و «حقایق المصیبه» اشاره نمود.

۳- ویژگی‌های سبکی و زبانی حقایق الاخبار ناصری

از ویژگی‌های سبکی و زبانی خورموجی در حقایق الاخبار می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۳-۱. ساده‌نویسی

در دوران قاجار، نثر و ادبیات فارسی در نتیجهٔ مکتب بازگشت ادبی، وارد مرحلهٔ جدیدی از حیات خود گردید و نویسندگان و مورخان چون: ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، خاوری شیرازی به بهبود نثر فارسی اهتمام ورزیدند (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۳۱۱-۳۱۰). این دسته از نویسندگان با روی‌گردانی از سنت‌های نهادینهٔ تاریخ‌نگاری و ادبی آن روزگار، نظیر: نثر مغلط و دشوار و آکنده از تکلف و صنایع ادبی، همراهی و همگامی خود را با سبک بازگشت ادبی که ویژگی عمده آن ساده‌نویسی و صراحت بیان بود، نشان دادند (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۶: ۱۹۴). البته نقش پادشاهان قاجار، از جمله فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه قاجار و تأکید آنان بر ساده‌نویسی؛ خصوصاً عرصهٔ تاریخ‌نویسی را نمی‌توان انکار نمود. خورموجی نیز از زمرهٔ مورخینی است که با تأسی از راه جدیدی که در عرصه ادبی هموار شده بود، تا اندازهٔ زیادی به تحقق آن در تاریخش مبادرت ورزید. امری که در کتابش نیز به آن اذعان نموده است:

^۱ کتاب «تاریخ جعفری» نخستین اثر خورموجی است که شامل دو بخش است. بخش اول در تاریخ و جغرافیای ایالت فارس و همچنین شرح بزرگان علمی، هنری و سیاسی این سامان است. و بخش دوم حاوی جغرافیای عمومی عالم تا عصر مؤلف است. نزهه الاخبار کتابی است در دو مجلد و مشتمل بر شرح جامع و مفصلی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای ایالت فارس و همچنین شرح مجملی از اوضاع جغرافیایی سایر کشورهای جهان است. کتاب «حقایق المصیبه» نیز دربارهٔ رویدادها و وقایع کربلا می‌باشد. این کتاب یک بار در ایران و بار دیگر در هند به چاپ رسید، اما امروزه به کلی نایاب است. او حتی در نگارش این اثر هم شیوه‌ای استدلالی به کار برده و متذکر برخی روایات و اخبار شده، که شیعیان مؤمن را خوش نیامده است. از نایابی کتاب هم می‌توان پی برد که احتمالاً در روزگار نشر مجال پخش شایسته پیدا نکرده است (آل داود، ۱۳۸۴: ۹۷).



«فرق مباحثم بر فرق فرقدان برافراشت و به ضبط تاریخ ابد مدت خویش مأمورم داشت ولی مقرر شد که خالی از خرافات منشیانه و خرافات مترسلانه طریق صدق و صواب پوی و جز راستی و انصاف مگوی» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲).

موارد ذیل نمونه‌هایی از توجه خورموجی به امر ساده‌نویسی در تألیف کتابش حقایق الاخبار ناصری می‌باشد:

«میرزا بزرگ خان قرائی از جانب اهالی هرات و حاکم جدید با پیشکش و عرایض به دار الخلافه گرائید، امضای حکومتش را از شهریار تاجدار مستدعی و خواستگار گردید، حسب المسئول ایشان و پاداش خدمت یار محمد خان، میرزا احمد خان فراهانی ناظم دیوانخانه مبارکه با فرمان مبارک مشعر بر حکومت و بر لقب ظهیر الدوله و اسب یراق طلا و کارد مرصع مأمور به هرات آمد، و روز پنجم محرم عازم گشت. ولی بعد از آمدن میرزا بزرگ خان به جانب دار الخلافه، سید محمد خان رفتار ناهنجار بروی کار آورد اکثر اهالی هرات را از خود آزاده ساخت. آنان نیز کهندلخان حاکم قندهار را به تسخیر هرات تحریر و ترغیب نمودند» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۹۹/۲ - ۹۸).

«همچنین در این سال میرزا عبد الوهاب خان شیرازی که سلسله او از معارف و نام- یافتگان شیراز، و مشار الیه به خدمت نیابت وزارت امور خارجه سرافرازی دارد، و به لقب نایب الوزاره مخصوصا ملقب است، به کارگزاری مهم خارجه آذربایجان مأمور، مردی کافی و کاردانی وافی است، مدت پنج سال توقف و مأموریت به تبریز، مطبوع طبع هر برنا و پیر، و مقبول خاطر صغیر و کبیر بود...» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۸۵).

ملک‌الشعراى بهار نیز با اشاره به ویژگی ساده‌نویسی خورموجی در حقایق الاخبار چنین می‌نویسد «میرزا حقایق نگار از نویسندگان حق جوی و فاضل و ساده نویس عصر ناصری است و تاریخ قاجاریه را تا ثلثی از عهد ناصری نوشت و آن را حقایق الاخبار نام کرد و این کتاب در عهد او به طبع رسید و لیکن به سبب آن که در آن تاریخ از امیر کبیر سخن به حق گفته بود و از رقیب او میرزا آقا خان آن چه می‌دانست نوشت به امر ناصرالدین شاه جمع و ضبط گردید.» (بهار، ۱۳۷۰، ج ۳: ۳۶۵).

۲-۳. استفاده از لغات ترکی و مغولی

آقرووق Aqrooq (ترکی) بار و بنه (ر.ک اغروق)

بنه و آقرووق را در دالکی به عبدالحسین نوری... سپرده بود. (ص ۲۰۶)

توپخانه و آقرووق را در دالکی گذارده خود را به خشت رسانید. (ص ۲۰۷)

بعد از استماع اخبار فرار شجاع الملک توپخانه و آقرووق را در دالکی گذارده خود را به خشت رسانید. (ص ۲۰۷) و (۲۶۰)

اتراق، اوتراق: Otrac (ترکی) توقف چندروزه در سفری به جایی اتراق کردن: نشستن در منزلی چند روزی، موقتاً در منزلی اقامت گزیدن.



ده روز در چمن کو باغ اوتراق کرد. (ص ۶۶)

مدت یک ماه در برازجان اوتراق، به تجهیز لشکر و ترتیب اسلحه و یراق پرداختند (ص ۲۰۴، ۲۰۸)

اغروق: Aqrooq (ترکی) بار و بنه.

حاجی ابراهیم خان شیرازی با بنه و اغروق به توقف آدینه بازار امر فرمود. (ص ۹)

بار و بنه و اغروق به توقف آدینه بازار امر فرمود. (ص ۲۰۶). هم چنین در صفحات (۹۱، ۶۷، ۱۱)

ایاغ: Eiyaq (ترکی) کاسه و پیاله شرابخوری، هم پیاله

و به عیاشی و تفریح دماغ و کشیدن ایاغ و تفرج سبزه و باغ می گذرانید. (ص ۲۳۷)

ایل: Eil (ترکی-مغولی) دوست و موافق، طایفه و قبیله

به بهانه محافظت ایل و خانه به بوز بخرد شتافت. (ص ۵۰)

ایلچی: Eilci مأموری که برای انجام دادن امور دیوانی سفر می کرد، سفیر

وزیر مختار و ایلچی دولت بهیبه انگریز حسب الاحضار کارگزاران دولت انگلستان عازم دارالسلطنه لندن گردید. (ص ۱۲۰)

وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیبه انگریزه سفارت دولت علیّه ایران و اقامت دارالخلافه طهران مامور گردید. (ص ۱۴۹)

بالاخره به صوابدید ایلچیان دولت روس و انگریز چنین مقرر گردید. (ص ۱۲۶)

هم چنین در صفحات (۲۵۵، ۲۶۴).

ایلغار: Eilqar (ترکی-مغولی) حرکت سریع سپاه به سوی دشمن، شبگیر و شبیخون

با لشکر نصرت اثر ایلغار فرمود. (ص ۱۱)

سلیمان خان چون از این حرکت ناهنجار استحضار حاصل با سوارافشار ایلغار کرد. (ص ۳۹). هم چنین در صفحات (۹۱، ۱۹۰، ۲۳۰، ۲۳۵)

تومان: Tooman (ترکی-مغولی) فرمانده ۰ ده هزار سپاهی. رئیس ده هزار نفر



بلاتامل امیر تومان فضلعلی خان امیر تومان را با دو هزار سوار جرار به ایلغار از طریق کازرون و خشت روانه برازجان کرد. (ص ۲۰۸)

نشان منصب امیر تومانی با یک رشته حمایل سبز به جناب اشرف ارفع امجد ملقب شد (ص ۱۳۰). هم چنین در صفحات (۲۵۵).

چاپار: Capar (ترکی) پیشرو، چاپک سوار نامه رسان. «در اراضی جام مصحوب چاپار وزیر مختار به تهران رسید» (ص ۶۵).

ولی میرزا عباس منشی سفارت به چاپاری روانه پطرزبورغ آمد. (ص ۱۱۱)

هم چنین در صفحات (۲۸۲، ۲۰۹، ۱۹۰، ۱۲۶، ۱۱۵)

چاپار خانه: پست‌خانه، اداره‌ی پست

هم در این سال حسب فرمان خسرو سکندرشان چاپارخانه‌ها در اکثر منازل معاير ممالک ایران بنا نموده. (ص ۹۶)

چاتمه: Catme (ترکی) وضع استوار چند تفنگ بر روی زمین بدین نحو که ته آن‌ها را با فاصله کمی از هم روی زمین قرار و سر آن‌ها را به هم تکیه دهند تا به صورت مخروطی درآید.

پس از آن چاتمه زیر دیوار قلعه از جانب شرق و غرب زده جمیع ادوات عسکری را پیش از اسیر شدن بر زمین بگذارند. (ص ۱۹۹)

چوق: Jooq (ترکی) چوق. چوخ. چوخ. گروه. دسته (انسان و حیوان)

لشکر نکبت اثر خود را فوج فوج و چوق چوق از اطراف قلعه به طرح جنگ افتاد. (ص ۱۴۴).

سبای: Sobay (ترکی) سواری که مایحتاج خود را به فتراک بسته و مسلح و مکمل یراق می راند، سوار زبده سوار

و بقیه لشکر جریده و سبای به ایلغار عازم سرخس شدند. (ص ۹۱)

جریده و سبای به منزل وی شتافت. (ص ۲۸۶)

سقناق: Soqnaq (ترکی) اردوگاه

روز غره ربیع الاولی از آنجا حرکت به مسافت دوهزار قدم از سنگر و سقناق جماعت ترکان، محل اقامت و توقف

اتفاق افتاد. (ص ۲۶۱)



سیور سات: Soyoor sat (ترکی) سورات، مجموع غله و خوراک لشکریان و علوفه اسب‌ها و دیگر حیوانات. آذوقه لشکریان و سپاهیان یا پادشاهی یا امیری، خواربار و زاد و علوفه که از روستاهای سر راه برای عبور لشکریان یا موکب خان گرد آورند. زاد، توشه از آن طرف عدم آذوقه و سیور سات بر خلاف مواعید... سبب نفور از باب ضالت شد. (ص ۴۸).

قراول: Qaravol (ترکی) پیشرو لشکر، فوجی که پیشاپیش رود و از سیاهی و نموداری دشمن خبر ده

جمعی از سرباز لیلا و نهارا به کشیک و قراولی اقدام نموده. (ص ۹۱)

قراولان لشکر ایرانی که در چغادک چهار فرسخی بوشهر به دیده بانی اقدام داشتند. (ص ۲۰۴)

قراول خانه: پاسگاه

هم چنین قراولخانه‌های متعدد در شهر اصفهان بنا نهاد. (ص ۹۶)

حسب الامر حسام السلطنه به انجام قراول خانه مشهد مقدس و تارک سفر سرخس مشغول گردید. (ص ۹۱)

قلاووز: Qalavooz (ترکی) سوارانی را گویند که به جهت محافظت لشکر در بیرون لشکر می باشند.

دهم رجب به قلاووزی قراخان اتابای و چند نفر سواره عازم شدند. (ص ۹۴)

قور خانه: Qoorkhaneh (ترکی) کارخانه اسلحه سازی

قورخانه و آذوقه به سربازخانه آورده مستعد طغیان شد. (ص ۵۹)

شانزده عراده توپ جهان آشوب و هفتصد نفر توپچی، قورخانه هم در آن شبانه بدون حالت منتظره و بهانه مشخص و مهیا نمودند. (ص ۴۲)

قورخانه چون به قدر ضرورت نبود بهادر خان و باقرخان با جمعی سواره به مشهد مقدس و خواف روانه گردیده قورخانه ای شایسته به لشکرگاه رسانیدند. (ص ۱۸۱)

به جهت محافظت قورخانه با خود برداشته، ششم ذیحجه وارد هرات شدند. (ص ۱۸۴)

هم چنین در صفحات (۴۷)، (۲۵۶)، (۱۸۹)، (۲۰۵)، (۲۰۸).

کشیک چی: Keshikchi (ترکی) حارس. پاسبان. قراول

نصراالله خان قاجار کشیک چی باشی صاحب اختیار فارس گردید. (ص ۲۸)

حکومت سمنان و دامغان به میرزا محمد خان کشیک چی باشی مفوض گردید. (ص ۱۰۹)



هم چنین در صفحات (۲۰۸، ۲۰۷، ۱۷۴، ۱۴۸، ۲۴۲)

نَسَقْچِ: Nasaqchi (ترکی) چویدارو انتظام کننده شهریان و لشکریان. پاسبان و محافظی که از جانب پادشاه مقرر شده باشد به خصوص در نظم سپاه و اردو، نَسَقْچِ یا نَسَقْچِ باشی عنوان یکی از مشاغل مهم درباری در عصر قاجار بود که امور مربوط به تنبیهات بدنی افراد را بر عهده داشت. این عمل را نَسَقْچِ گری می گفته اند.

شانزده نفر نَسَقْچِ و جلوداران ایمبراطوری استقبال نمودند. (ص ۱۵۶)

یوز باشی: Yuz bashi (ترکی) سردار و رئیس سردار صد کس

یوزباشیان به سیاست رسیدند. (ص ۶۶)

و باقی سرتیپان و سرهنگان و یوزباشیان سواره، خلاع مهر شعاع عنایت و ارسال مشهد مقدس گردید. (ص ۱۴۶)

او از راه حکم محکم به عهده مهر علی خان نوری که در آن اوقات یوزباشی هشتاد نفر غلامان فارسی بود نگاشت. (ص ۸۶) و (ص ۱۹۱)

یرلیغ: Yarliq (مغولی) فرمان پادشاهی، فرمان پادشاهان که آن را مثال و منشور نیز گویند.

بعد از چند روز به عطای خلاع فاخره مفتخر به یرلیغ جواب.... حاصل آمد. (ص ۹۵)

یساول: Yasavol (ترکی) سواری که ملازم امرا و رجال بزرگ باشد. مأمور تشریفات درباری به طور عام

سه روز بعد شهباز خان قور یساول باشی به احضار مشارالیه مامور به دربار آورد. (ص ۱۴۸)

یورت: Yoort (ترکی-مغولی) جا و مکان را گویند، مسکن و منزل، چراگاه ایلات و عشایر هرکس را موضع اقامت ایشان که یورت گویند.

در این مدت طایفه تراکمه تکه که به یورت الشه رفته بودند. (ص ۲۶۰)

با وجود آن از شوره کال تا یورت الشه مرو هیجده فرسنگ مسافت و خالی از آب و آبادی می باشد. (ص ۲۵۹)

به جانب یورت الشه رهسپار گردیدند. (ص ۲۵۹)

۳-۳. استفاده از ضرب المثل های فارسی و عربی

پایش به گل و وحل فروشد. (ص ۶)



- خشک و تر با هم سوخت. (ص ۶۱)
- قصب السبق ربودن. (ص ۱۰۳)
- در ربقه اطاعت کشیدن. (ص ۱۰۲)
- گرگ آشتی (صص ۸۱، ۱۳۲)
- سر در خط اطاعت نهادن. (ص ۸۶)
- استفاده از ضرب المثل های عربی
- العود أحمد. (ص ۵)
- إِنْ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ. (ص ۴۸)
- النَّادِرُ كَالْمَعْدُومِ. (ص ۲۷۰)
- لَيْسَ الْخَبْرُ كَالْعَيَانِ. (ص ۲۷۲)
- حَسَنٌ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. (ص ۲۶۰)
- مَنْ نَجَا بِرَأْسِهِ فَقَدْ رَجَحَ. (ص ۲۶۲)
- مَا لَا يُدْرِكُ كُلَّهُ لَا يُتْرَكُ كُلَّهُ. (ص ۲۱۱)
- تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ. (ص ۲۴۴)
- صَاحِبُ الْبَيْتِ أَدْرَى بِهِ مَا فِيهِ. (ص ۸۷)
- الْوَلَدُ سَرٌّ أَبِيهِ وَاشْبَلُ غَيْرِ مِنَ اللَّسَدِ. (ص ۳۹)
- فَلَيْسَ أَوَّلَ قَارُورَةٍ كُسِرَ فِي الْإِسْلَامِ. (ص ۲۶۳)
- عَالِيهَا سَافِلُهَا (ص ۱۲۵)
- كَمَا تَدِينُ تُدَانُ. (ص ۲۱۱)
- كُلُّ الْخَائِنِ خَائِفٌ. (ص ۷۱)



و لِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ. (ص ۲۸۸)

مَنْ صَنَّفَ فَقَدْ اسْتَهْدَفَ. (ص ۲۶۷)

كأبرأ عن كابرٍ (۴۸)

مَنْ يَزْرَعُ الشُّوْكَ لَمْ يَحْصُدْ بِهِ عَنبًا (۸۴)

كَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ (ص ۱۵۸)

۳-۴. استفاده مکرر از ترکیبات عربی، کلمات عربی «ال» دار و کلمات تنوین دار

الف) ترکیبات عربی: مکفوفُ البَصَرِ (۱۲) مَقْضِي المَرَامِ (۱۶) کابراً عَن کابِرٍ (۴۸) مرهً بعد اخرى (۵۳) باهر النُّورِ (۱۲۶) مَقْطُوعِ اللِّسَانِ (۳۱۰) عِنْدَ التَّحْقِيقِ (۲۵۹) مَعْدُومِ الأَثَرِ (۳۱۰) فِسیحُ الأَرکانِ (۶۷) بِلَاهِمَالِ (۹۹) نایبِ الحُکُومهِ (۱۰۱) غایبِ البَلَدِ (۱۰۱) بقیه السَّیْفِ (۱۲۹) وَقْتاً مَن اوقات (۱۶۷) دار السَّفارهِ (۲۴۸) شَدیدِ النِّفاقِ (۲۵۰)

ب) استفاده مکرر از «ال»: حسب الاشعار (۳۸) حسب الحضار (۵۶) حسب الفرمان (۵۶) حسب الحكم (۵۶، ۱۵۹) حسب الاخبار (۱۹۷) حسب الاستحقاق (۹۹) حسب الاخبار (۱۹۷) حسب الشرط (۲۰۲) الحاصل (۹۳) حسب المسئول (۹۹) حسب الارث (۹۹) حسب الاستدعا (۱۱۲، ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۸۸) حسب الاحضار (۱۲۲) حسب الخواش (۱۳۳) حسب الامر (۱۶۰، ۱۸۸، ۱۸۹)

۳-۵. استفاده مکرر از کلمات تنوین دار:

منهزماً (صص ۵، ۷)، مغلولاً (صص: ۸۹، ۹۳، ۸۸، ۶۰، ۵۳) عجالتاً (ص: ۶۶)، لیللاً، نهراً (۹۱) محبوساً، فراراً (صص: ۱۸، ۱۱۰، ۵۷، ۵۳) تماماً (ص ۵۶) متفقاً (ص ۵۷) معجلاً (ص: ۶۱، ۱۶۸، ۲۶۰) سابقاً (ص: ۶۴) غفلتاً (ص: ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۹۶) مشروحاً (ص ۱۶۴) مقهوراً (ص ۱۸۸) تحریراً (ص ۱۹۴) اقتصاراً (ص ۱۹۸)

۳-۶. استفاده از آرایه‌های ادبی

الف) تشبیه

نانی در سفره خویش از آن نهند آن گاه که سیلاب ستم را در بنیاد خانه صد بیگانه سر دهند. (ص ۳۱۵)

حلقه اطاعت و تسلیم در گوش کشند. (ص ۲۸۳)

و اکراد قلیل جمعیتی جمع و پروانه آن شمع گردیده (ص ۶)



صادق خان به توسط مشارالیه در شاهراه بندگی و اطاعت نشست. (ص ۱۱)

و مفسدین را روانه دیار عدم فرمود. (۱۱)

پسر ماه پیکر خود را به نوا سپرد. (ص ۱۱)

از اثر افعال این گروه بد فعال نخل صدارت را نهال آفت و زمان وزارت را ایام مخافت. (ص ۲۳۹)

بنات النعش وار متفرق شده ورق دفتر حسن عقیدت را برگردانیده. (ص ۳۶)

آتش فتنه بالا گرفت و قریب چهل روز فرونشست (ص ۴۰)

ساحل هزیمت (ص ۵۲) جاده ضلالت (ص ۵۷) کمند تقدیر (ص ۸۳) سفینه قرار (ص ۱۳۵) بحر فنا (ص ۱۳۶) توسن

جزم (ص ۱۴۳) آفتاب حوادث (ص ۱۷۹)

ب) جناس:

صدارت عظمی کاخ عمارت، امارتش بی بها و نور بود. (ص ۱۲۸)

ج) سجع

انواع سجع را می توان در نثر حقایق نگار مشاهده کرد به خصوص سجع متوازی که بسامد بسیار بالایی دارد در این جا به چند مورد اشاره می شود:

۱. سجع متوازی:

هر کمالی، زوالی در پی داشت. (ص ۲۹۷)، خائن را خادم مدار و فرار را کرار م شمار (ص ۲)

با عامه هواشات حسن مامشات ظاهر ساخته. (ص ۲۹۷)

کسیب بی حساب نصیب خان بلند جناب آمد. (ص ۴)

هر کاسب ذلیل بیبازاری بر سرتیپ و سرداری می تاخت و هر علیل بی فرهنگی یاور سرهنگی را عریان می ساخت. (ص

۳۶)

مجادلت و مقاتلت به مصاحبت و مجالست تبدیل یافت. (ص ۴۰)

جمعی کثیر مقتول و جمی غفیر اسیر نموده مراجعت نمودند. (ص ۱۳۸)



از مکالمت کار به مقاتلت کشید. (ص ۱۴۷)

و به مقتضای قضای آسمانی کار به تنگ و نام و تنگ رسید. (ص ۲۶۴). عزیمت و هزیمت (ص ۶)، مقاتلت و مقاتلت (ص ۹)، کمالی و زوالی (ص ۹)، فساد، عناد (ص ۷)، صدارت، خسارت (ص ۲۵) (ص ۳۷) وفاق، نفاق (ص ۳۷) جسارت، خسارت (ص ۳۷) جمال، دلال (ص ۵۴) رازق، لایق (ص ۲۱۲) و جیه، شفیع (ص ۲۳۵) عزلت، ذلت (ص ۲۴۲)

۲. سجع مطرف:

شورش عام شد و بلوای تمام. (ص ۲۰)

۳. سجع متوازن:

به مقتضای علو همت ستایش و تحسین کرد، تمجید و آفرین کرد. (ص ۲)

در غایت احتشام و احتشاد عزم مازندران و استرآباد نمود. (ص ۸)

میانه اولاد ابراهیم خان منافرت و مناقشت ظاهر گردید به مقاتلت انجامید. (ص ۴۱)

د) کنایه

دست از جان شسته به هیات اجتماع پای به معرکه کارزار گذاشتند. (ص ۲۶۱)

فرمانفرما در آن مرض ملک فانی را به ملک باقی عوض نمود. (ص ۲۴)

امیرزاده سیف‌الملوک به سبب ژاژخایی و هرزه‌سرایی که فطرتش بدان قرین بود حسب فرمان در قزوین عزلت‌گزین آمد. (ص ۲۶)

سر خویشتن گرفت و راه نیشابور به پیش. (ص ۵۳)

چون کار به چاره و کارد به استخوان رسید، مرکب طلبیده سوار گشت. (ص ۱۴۵)

باد غرور را از دماغ بیرون کرد، آدم فرستاده مصالحه و مسالمة جست. (ص ۱۷۹)

آب در هاون سودن و آهن سرد کوبیدن. (ص ۲۱۱)

غایت سعی در تکثیر زارعات و توفیر عمارات مرعی داشته، آبی به روی کار آمد. (ص ۲۴۴)

استفاده از فعل مفرد به جای فعل جمع



اموال ایشان را تاراج داد و آتش در خانه و سرای ایشان نهاد. (ص ۱۸۵)
مقابله و مقاتله روی داد از افغانه جمعی کثیر از اعظم و آحاد لشکر مأمور شد. (ص ۱۴)
چند تن از آن جماعت بی‌دین مقتول گردید. (ص ۵۷)

مطابقت موصوف و صفت

دولتین فحیمتین فرانسه و انگلیس... از در مناصحت درآمدند. (ص ۱۲۷)
سرحد داران ممالک عثمانی فیما بین دولتین علیتین منازعه رفت. (ص ۱۶)
به اتفاق وکلای دولتین بهیتین روس و انگلیس گفتگو نمود فایده‌ای نبخشد. (ص ۳۲)
مشاهیر متوفیات این سال امیرزاده مصطفی قلی میرزا و محمدتقی خان جوانشیر نواده ابراهیم خلیل خان است. (ص ۱۰۲)
هم چنین دیوان‌خانه مبارکه (ص ۹۱) عهد سابقه (ص ۱۴۲) مهام مرجوعه (ص ۳۱۴) دولتین علیتین (ص ۱۷)،
(ص ۵۴) مشاهیر متوفیات (ص ۱۲۴)

استفاده از واژگان انگلیسی و فرانسوی

طامسن صاحب شارژ دافر دولت انگریز که از دارالخلافه به عزیمت ملازمت رکاب مسافرت نموده بود نیز وارد گردید. (ص ۱۲۴)
طامسن به منصب شارژ دافر^۱ مقیم دارالخلافه گشت. (ص ۱۲۰)
حکومت دارالخلافه به امیرزاده بهرام میرزا به پیشکاری عزیز خان آجودان‌باشی مرجوع شد. (ص ۹۷). هم چنین در صفحات (۱۰۱، ۱۲۳، ۲۵۸، ۲۵۱).
قونسل دولت مزبورانشکوف به دربار معدلت مدار گرایید. (ص ۴۱) و (ص ۱۲۸) و (ص ۱۵۱)
بیست و نهم جمادی‌الاولی قولونل شیل وزیر مختار و ایلچی دولت بهیه انگریز حسب الاحضار کارگزاران دو لت انگلستان عازم دارالسلطنه لندن گردید. (ص ۱۲۰)

استفاده از اصطلاحات نجومی

^۱ شارژ دافر به معنای کاردار.



مدتی بود که مزاج مبارکش از حد اعتدال منحرف و بدر ذات شریفش در عقده راس و ذنب امراض منخسف می بود. (ص ۳۶)

و بیوک خان خمسه چون خمسه متحیره در رجعت و استقامت به خیال مدافعت و محارست شدند. (ص ۷۱)
هم در این سال کوکب اقبال حاجی علی خان حاجب الدوله و فراشباشی به جهت عدم اعتدال به درجه هبوط و وبال رسیده معزول و محبوس گردید. (ص ۲۴۰)
هر خزانی ربیع شد و هر تسدسی تربیع. (ص ۲۳۹)

اختر دولتش در حاق محاق آمد و ستاره اقبالش در عین احتراق. (ص ۲۳۹)
عموم اهالی ایران را با سایه دولت و پیرایه تربیتش از نحوست مریخ ستم و زحل قبح شیم، صیانت است. (ص ۲۷۰)
برجیس طلعت و مریخ صولت، کیوان محابت. (ص ۱)

بدر ذات شریفش در عقده راس و ذنب امراض منخسف می بود. (ص ۳۶)
به این جهت خدمتش را وجهه همت خودساخته پروانه آن شمع و پروین مانند به گردش جمع بودند. بنات النعش وار متفرق شده ورق دفتر حسن عقیدت را برگردانیده خط باطل بر صفحه ارادتش کشیدند. (ص ۳۶) هم چنین در صفحات (۲۳۹)، (۲۴۰)، (۲۶۲).

استفاده از شعر شاعران

حقایق نگار در کتاب خود از شواهد شعری بسیاری استفاده می‌کند شاعرانی چون قآنی، انوری، فردوسی، نظامی، عبدالله و صاف، سروش اصفهانی، میرزا محمد تقی آبادی و...
در بعضی از جاهای متن نیز شعرهایی بدون ذکر شاعر می‌آورد که دلیل آن یا آشکار بودن نام شاعر است یا ممکن است سروده خود شاعر باشد.

با ذکر نام شاعر:

هر کاسب ذلیل به بازاری بر سرتیپ و سرداری می‌تاخت و هر علیل بی‌فرهنگی یاور سرهنگی را عربان می‌ساخت.
ما صدق بیت قائم‌مقام:

عاجز و مسکین هر که دشمن بدخواه دشمن بد خواه هر که عاجز و مسکین



روزگار بر خلاف شعار و عادی، شادی آغاز نهاد و زمانه ستمکار عکس کردار و رفتار، عدل وداد بروی کار آورد. قآنی:

این چه جشنی است کز اوجان و جهان در طرب است در نه افلاک ازو سور و سرور عجب است
چرخ در رقص و زمین سرخوش و گیتی سرمست راست پرسی طرب اندر طرب اندر طرب است

(ص ۴۲)

پیر فلک زبان بدین بیان به دعا و ثنایش گشاد. عبدالله و صاف:

ز اقتضای عقل فعال آنچه صادر می شود منهیان خاطرت از سر آناگاه باد
صاحب جدی ار نباشد پاسبان قصر تی آن که منزل دلو دارد مسکنش در چاه باد
مشتری در بحر مهت گر وطن نارد چو حوت هر دم از قوسش خدنگی بر دل بدخواه باد

(ص ۲۵۱)

بدون ذکر نام شاعر:

از آواز توپ و تفنگ و تفنگ دیگران را از مقدمه مقاتله و جنگ اطلاع حاصل شد از هر طرف فوجی به جمع یاران
و از هر دریایی موجی به امداد هواداران پیوست و بیت:

دو رویه صف به صف اندر کشیدند همه روی زمین لشکر کشیدند
زمین از پای اسبان خاک می ریخت هوا چون خاک بیزان خاک می بیخت
ز هر سو کشته چندان به پیوست که راه جنگ بر لشکر فرو بست

(ص ۵۲)

این عمل بر وی مبارک نیامد در همان اوقات کیفر برد.

آن که روشن بد جهان بینش از او میل در چشم جهان بینش کشید
به صوابدید صدارت عظمی به سخط پادشاهی گرفتار گردید. (۱۵۹).

استفاده از آیات قرآنی و احادیث

کمتر عبارتی در این اثر مشاهده می شود که وی از کلمات خداوند بهره نگرفته باشد پس از هر عنوان یک جمله کوتاه از کلام خداوند ذکر می کند:



ذکر حقایق زمان پادشاه مبرور و بیان شورش و طغیان برخی از گمراهان معذور. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (ص ۳۶)

ذکر حقایق جلوس شاهنشاه ناصرالدین‌شاه به تأیید خداوند زمان و زمین. «وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (۴۱)

ذکر حقایق اخبار فتح قلعه طبرسی و قلعه بابیه بر آیین. «فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (صص ۱۶۰، ۲۲۲)

دلیران قوی چنگ و غازیان فیروز جنگ حاضر و آن چه را مشیت خداوند قادر متعلق کرده ظاهر خواهد گردید. «وَلَا تَقُولَنَّ لِسِيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (ص ۱۹۶)

شیطان غرور او را وسوسه داد و غوغای «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» در دماغش افتاد. (ص ۲۳۸).

نتیجه:

حقایق الاخبار ناصری در زمره آثار تاریخی به سبکی غالباً ساده و سلیس است که غایت نویسنده نیز ساده‌نویسی و دوری از تصنع و اطناب در تاریخ‌نویسی این دوره بوده است. در این کتاب ترکیبات، واژگان و تعبیر عربی، ترکی و مغولی نیز دیده می‌شود. هرچند نویسنده از برخی فنون بیانی و بدیعی؛ همچنین تضمین آیات، احادیث، اشعار و ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی در نوشتن کتابش بهره گرفته است؛ ولی در این باره کار را به افراط و تفریط نکشاند است و به خلق اثری نسبتاً ساده و روان در حوزه تاریخ‌نویسی توفیق یافته است.

گرایش نویسنده و التزام وی به نوشتن واقعیت، اجتناب از تکرار و مداهنه‌گویی، صراحت و صداقت در گفتار، اثر وی را به یکی از آثار مهم و قابل‌تکا در حوزه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری عصر قاجار درآورده است. از این رو حقایق الاخبار یکی از منابع قابل‌توجه برای محققان درباره تاریخ قاجارها؛ خصوصاً عصر ناصری است.

فهرست منابع و مآخذ

آل داود، سید علی، (۱۳۸۴)، «روش تاریخ‌نگاری حقایق الاخبار خورموجی»، نامه فرهنگستان، شماره ۲۶، صص ۹۹-۹۲.

بهار، محمدتقی، (۱۳۷۰)، سبک‌شناسی، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر.



حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، (۱۳۶۷) *فارس نامه ناصری*، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، ج اول، چ اول، تهران: امیرکبیر.

خورموجی، محمدجعفر حقایق نگار، (۱۳۶۳) *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: نی.

طالبی، طهماسب، (۱۳۷۸) «*معرفی کتاب حقایق الاخبار ناصری اثر محمدجعفر خورموجی*»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۵، آبان ۱۳۷۸.

قدیمی قیداری، (۱۳۹۳)، *تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

کشاورز بیضایی، محمد، (۱۳۹۶)، «*زمینه ها و پیامدهای مهاجرت نخبگان ایالت فارس؛ ۱۳۲۴ - ۱۳۱۰ ق/*

۱۷۹۵ - ۱۹۰۶ م»، استاد راهنما: عباس قدیمی قیداری، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم

اجتماعی، گروه تاریخ، رساله دکتری، شهریور ۱۳۹۶.





The Stylistic and Linguistic Characteristics of Khormoji's Haghaeh Al-Akhbar

Nasrin Mozafari¹ Mohammad Keshavarz Beyzaei²

Abstract

Haghaeh Al-Akhbar which is written by Mirza Jafar Khan Khormoji is one of the most important historical resources in Qajar's era. Historians and researchers have often focused on the historiographical features of this work and have not paid much attention to its stylistic and linguistic features and place of this work in Qajar prose. Considering the importance of the discussion, knowing the linguistic and stylistic features of the book of Haghaeh al-Akhbar and its relationship with the historical prose of this period is a subject worthy of discussion, which requires a comprehensive and independent research to explain its dimensions. Therefore, this essay with its descriptive-analytical method tends to answer these questions: What were the stylistic and linguistic characteristics of Haghaeh al-Akhbar and what was its place among the prose and historical literature of the Qajar period? The findings show that Khormoji's stylistic and linguistic characteristics in Haghah al-Akhbar such as: The author's attention to simplicity, realism, while there are some prose and linguistic characteristics, the penetration of Turkish and Mongolian words, the use of Persian and Arabic proverbs and astronomical terms, the author's use of some literary arrays, the use of poems, Quranic verses and hadiths. It also shows that despite using some stylistic and linguistic features of the past texts, the author often kept his commitment to simple writing in different forms and by applying it in historiography, he created a fluent and He has created far from the usual artificial and complicated prose.

Key Words: Haghaeh Al-Akhbar Naseri, Khormoji, Stylistic and Linguistic Features, Simple Writing

¹. Assistant Professor of the General Department of Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran. (Corresponding author) // nozafre@yahoo.com

². Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Bushehr University of Medical Sciences, mkeshavarz_59@yahoo.com